

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

ای سرو ایستاده نیفتادی، این رسم توست که ایستاده بمیری

در صفحه ۱۷

مهدی سامع

درآمد ملی صرف بهبود زندگی مردم نمی شود.

سخنرانی رفیق لیلا جدیدی در گرامیداشت

سی و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل

در صفحه ۵

گزارشی کوتاه از همایش ۱۹ بهمن

سالگرد حماسه سیاهکل

هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در بلژیک (کورتریک) روز شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۸۴ (۴ فوریه ۲۰۰۶) طی مراسمی با شکوه سالگرد حماسه سیاهکل و تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را گرامی داشتند.

این همایش با یک دقیقه سکوت آغاز شد. سپس بیانیه سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن توسط رفیق حسن ساکت قرائت گردید. در ادامه برنامه رفیق لیلا جدیدی از اعضای کمیته مرکزی سازمان، به سخنرانی پرداخت. وی در سخنرانی خود به شرایط دوران حماسه سیاهکل و شرایط امروز ایران و درسهایی که می توان از سیاهکل گرفت پرداخت. متن سخنرانی این رفیق در ماهنامه نبرد خلق به چاپ خواهد رسید.

در ادامه برنامه پیام مشترک حزب کار یونان، حزب کار آرژانتین و جناح چپ حزب احیای کمونیستی ایتالیا به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و تبریک هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران به این همایش به مناسبت حماسه سیاهکل توسط رفیق ربابه خوانده شد.

قسمت دوم برنامه با هنرنمایی ارس واحد موسیقی کارگاه هنر ایران توسط رفیق فریدون رضائی آغاز شد که در آن رفیق فریدون به اجرای ترانه سرودهای خاطره انگیز و نیز ترانه سرودهای جدید پرداخت. سپس رفقا مهرداد قادری از اعضای کمیته مرکزی سازمان و مسئول روابط خارجی سازمان، و رفیق جعفر پویه عضو تحریریه نبرد خلق به مدت یک ساعت به سوالات شرکت کنندگان در مراسم پاسخ دادند. مسئول این بخش از برنامه رفیق کریم محمودوند بود.

در پایان یک بار دیگر رفیق فریدون رضائی به اجرای برنامه هنری پرداخت و مراسم با سرود انترناسیونال پایان یافت. در این همایش، تعدادی از اعضای شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران حضور داشتند. دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یکشنبه ۱۶ فوریه ۲۰۰۶

سرمقاله

تحول از اسطوره بهمن

تا واقعیت امروز

منصور امان

هر سال با در رسیدن بهمن ماه، گاهشمار تاریخ در پندار بسیاری از بازیگران و حاشیه نشینان خیزشی که به سرنگونی رژیم شاه و برپایی رژیم ولایت فقیه انجامید، به جریان می افتد. و در این میان، برای آنان که گذشته همواره پرتوی روشنگرانه بر فراز راه آینده انگاشته شده است، این مرور نگاهی به مسیر در پیش رو هم هست. قالیهای شگفت زدگی در برابر واگشت سه‌مگین ۵۷ از فراز یک خیزش ضد دیکتاتوری به ژرفای استبدادی مذهبی، تنها در این هیات پدیدار نمی شود. سطوح دیگری از این تاثیر نیز خود را به نمایش می گذارند که با وجود نقاط تمایز مشخص، بیشتر آنها انعکاس توقف مشترک در برابر پوسته ی گمراه کننده پدیده مزبور به شمار می روند. دیواری که رویه ی نازک رویدادها ست و در پس آن نه فقط دیروز بلکه، فردا نیز بر دفترچه تقویم دیده می شود و این رویکردها از شناسایی آن ناتوان مانده اند. بقیه در صفحه ۴

رویارویی جنبش کارگری با

حکومت استبداد مذهبی

در صفحه ۹

در میان خبرهای مربوط به فاجعه انسانی که در جامعه ما وجود دارد، خبری روز ۳ بهمن امسال از طرف خبرگزاری دولتی کار منتشر شد که عمق فاجعه ای که رژیم حاکم بر ایران مسبب و مسئول اصلی آن است را به خوبی نشان می دهد. دکتر امان‌الله قرایی‌مقدم، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، درگفت و گو با خبرنگار ایلنا می گوید: «در حال حاضر ۳۰۰ هزار زن خیابانی در تهران وجود دارد.»

۳۰۰ هزار زن خیابانی در تهران. رقمی وحشتناک و باورنکردنی است. همین جامعه شاس می گوید: «۴ میلیون بیکار، ۵ میلیون متاد و ۹ میلیون دختر و پسر ازدواج نکرده (۵/۵ میلیون دختر، ۳/۵ میلیون پسر) در کشور وجود دارد که منجر به گسترش فحشاء در جامعه شده است. در حال حاضر ۳ میلیون حاشیه‌نشین در کشور و دو میلیون حاشیه‌نشین در تهران وجود دارد.»

دکتر امان‌الله قرایی‌مقدم معتقد است که «برای جلوگیری از گسترش فحشاء باید سالانه یک میلیون شغل تولید کنیم، در صورتی که دولت بیش از ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار شغل نمی‌تواند ایجاد کند... پس در این صورت فحشاء پیش رفته و چاره نخواهد داشت.»

کارشناسان امور اجتماعی در این نکته اتفاق نظر دارند که مهمترین دلیل پیدایش زنان خیابانی عامل اقتصادی است. بیکاری، اعتیاد، ازدواجهای ناخواسته و طلاق نیز ریشه در وضعیت اقتصادی دارد. آمار تکاندنده ای که در بالا آورده شد و به ویژه چشم انداز گسترش فحشاء، آن هم در ابعادی چنین فاجعه بار نشان می دهد که برای غلبه بر این ناهنجاری رو به گسترش، سرمایه گذاری صورت نمی گیرد. این در حالی است که باندها، سازمانها و نهادهای وابسته به حکومت هر روز بیش از روز قبل ثروت و سرمایه ملی مردم ایران را چپاول می کنند. برای مثال بودجه سازمان تبلیغات اسلامی برای سال آینده خورشیدی ۲۵۰ برابر بودجه امسال این نهاد در نظر گرفته شده است.

بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

ولایت فقیه مرکز ثقل تضاد مردم با حکومت

بقیه از صفحه ۱

با چنین وضع اسفباری است که باید پروژه ماجراجویانه اتمی رژیم ایران را افشا کرد و خواستار قاطعیت در مقابل پروژه های ضد مردمی جمهوری اسلامی شد.

باور به این که ۳۰۰ هزار زن خیابانی در تهران وجود دارد بسیار سخت و تکانه‌دهنده است از آن مهمتر ۵ میلیون معتاد در میان جمعیت ۷۰ میلیونی کشور است که تیشه به ریشه نسل جوان کشور ما زده است. اما همین قدر که این ارقام سرگیجه آور است، ارقام مربوط به بودجه های میلیاردی که صرف تهیه سلاح اتمی با پوشش استفاده از انرژی و فن آوری اتمی می شود و بودجه های هنگفت که برای توسعه تروریسم و بنیادگرایی هزینه می شود نیز سرگیجه آور است.

غلبه بر ناهنجاریهای اجتماعی، ایجاد اشتغال برای بیکاران و رسیدگی به اولیه ترین نیازهای مردم، مستلزم اختصاص بودجه کافی به این امور است. اما رژیم ایران با صرف هزینه های کلان برای حفظ و بقای نظام و نیز چپاول گسترده منابع ملی، مردم را به روز سیاه کشانده است که نمونه ای از این وضع تاسفبار را از آماري که ذکر شد می توان درک کرد.

وقتی پس از تصویب قطعنامه روز ۱۵ بهمن آژانس بین المللی انرژی اتمی، احمدی نژاد صدور این قطعنامه را «مضحک» و تصویب کنندگان آن را «کودن» و «احمق» نامید، برای بسیاری این سوال مطرح شد که این کوتوله سیاسی با کدام پشتگرایی و به اعتبار کدام قدرت این مواضع وقیحانه را اتخاذ می کند.

احمدی نژاد در روز ۱۷ بهمن در رابطه با قطعنامه آژانس گفت: «ما از بابت این که خداوند دشمنان ما را احمق و کودن قرار داده، خدا را شاکریم.»

پشتگرایی احمدی نژاد به درآمدها و منابع ملی ایران است که گرچه صرف بهبود زندگی مردم نمی شود، اما با گشاده دستی صرف نظامیگری

و توسعه ترور و ارتجاع می شود. آن قدرتی هم که احمدی نژاد با اتکا به آن جهانیان را به سخره می گیرد، نیروی مخرب بنیادگرایی اسلامی است که گرچه قلب و مغز آن در تهران و در بیت ولی فقیه است، اما دستان خون آلودش در سراسر جهان و به ویژه در کشور همسایه ما عراق در مقابل چشم همگان قرار دارد. با اتکا به چپاول درآمد ملی و نیروی مخرب بنیادگرایی اسلامی است که احمدی نژاد به فرموده ولی فقیه از کلماتی مثل کودن و احمق در مورد ۲۷ کشور جهان که به قطعنامه

روز ۱۵ بهمن آژانس بین المللی انرژی اتمی رای مثبت دادند استفاده می کند. در این میان این مردم ایران بوده اند که تاکنون هزینه استمالت از رژیم ایران را پرداخت کرده اند و البته در چشم پوشی کشورهای بزرگ از سیاستهای ماجراجویانه و تروریستی حکام تهران نیز مردم ایران ضرر کننده اصلی بوده اند. کمک به مردم ایران در مبارزه شان برای دستیابی به دموکراسی و عدالت از طریق قطع هرگونه امداد و استمالت از استبداد مذهبی حاکم بر ایران امکان پذیر است.

Mehdi_samee@yahoo.com

نقل از سایت دیدگاه

اول اسفند ۱۳۸۴

در مبارزه سیاسی شناخت خصلت اساسی حکومت از نظر سیاسی نقش مهمی دارد. با شناخت این موضوع است که کانون اصلی ستیز و مرکز ثقل تضادها روشن می شود و بنابراین شعار اساسی در همکاری یا نفی حکومت تعیین می شود.

رژیم حاکم بر ایران از نظر پایگاه اقتصادی متکی بر سرمایه داری در یک کشور پیرامونی است. سرمایه داری دولتی همراه با سرمایه داری تجاری غارتگر و رانت خوار در حکومت نقش اساسی دارند. این که ماهیت حکومت سرمایه داریست، به خودی خود هیچ گره گشایی برای انتخاب شعار اساسی و پیدا کردن جهت اصلی مبارزه نمی کند.

رژیم حاکم بر ایران خود را جمهوری اسلامی می نامد. اما جمهوری خواهان بر این اعتقاد هستند که این حکومت هیچ قرابتی با جمهوری که متکی بر اصل انتخاب مردم است ندارد. اکثریتی از جریانهای سیاسی مسلمان نیز بر این باورند که این حکومت اسلامی نیست. با این حال واقعیت این است که نام نظام حاکم بر ایران «جمهوری اسلامی» است با این توضیح که این نام بدون توجه به قانون اساسی این نظام نمی تواند در انتخاب شعارهای بسیج کننده و انتخاب جهت اصلی مبارزه کمکی کند.

رژیم حاکم بر ایران بر اساس قانون اساسی آن متکی بر ولایت فقیه است. ولایت یک «فقیه» بر کشور اصل اساسی حکومت است که با توجه به آن همه ی حرکتیهای اساسی جمهوری اسلامی قابل توضیح است.

من در یکی از یادداشتهای قبلی تحت عنوان «خمینی طراح و بنیانگذار ولایت مطلقه فقیه» نوشتم: «خمینی با دفاع از نظریه «حکومت شرعی» و «ولایت مطلقه فقیه» و استقرار «جمهوری اسلامی» جدالی که در دوران مشروطه بر سر «مشروطه» یا «مشروع» وجود داشت را به یک جدال بزرگ اجتماعی بین «ولایت مطلقه فقیه» و «جمهوری لائیک» تبدیل کرد و اکنون بر خلاف دوران مشروطه این جدال و چالش نه فقط بین نخبان که در ابعاد توده ای جریان دارد و احمدی نژاد بیان بن

بست نظری و عملی «ولایت مطلقه فقیه» است.»

خمینی در ماده دوم وصیت نامه خود می نویسد: «اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با بکار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تامین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ برستمگرها و چپاولگرها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیر توحیدی در تمام شئون فردی و

اجتماعی و مادی ومعنوی و فرهنگی و سیاسی ونظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نموده است وموانع ومشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نمود و برفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تکوین و خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده و

آن چه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در راس تمام واجبات است.»

از نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی «اسلام و حکومت اسلامی» پدیده الهی است و «حفظ اسلام در راس تمام واجبات است.» اما از آن جا که «امت اسلامی» دسترسی مستقیم

به «الله» ندارند ولی فقیه از جانب الله اعمال حاکمیت می کند.

جوهر و چکیده قانون اساسی جمهوری اسلامی محکم کردن و ابدی کردن اصل ولایت فقیه است. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین قرار است:

اصل چهارم: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است»

اصل پنجم قانون قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین قرار است:

اصل پنجم: «در زمان غیب حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران و ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه

مهدی سامع

عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.» این اصل در زمان خمینی به شکلی بود که امکان وجود شورای رهبری را هم در نظر می گرفت. اما در آستانه مرگ خمینی این اصل به سود قدرت فردی یک فقیه تنظیم شد.

اصل صد و ده قانون اساسی جمهوری اسلامی که اختیارات ولی فقیه را شمارش می کند به قرار زیر است:

اصل صد و ده: «(۱) وظایف و اختیارات رهبر:

۱- تعیین سیاستها کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.

۳- فرمان همه پرسی.

۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای.

۶- نصب و عزل و قبول استعفا:

الف - فقههای شورای نگهبان.

ب - عالیترین مقام قوه قضاییه.

ج - رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

د - رئیس ستاد مشترک.

ه - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و - فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹- امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون

میاید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۱۰- عزل رئیس کشور جمهوری با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومیت در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه.

رهبر میتواند بعضی از وظایف و

بقیه در صفحه ۳

ولایت فقیه مرکز ثقل تضاد مردم با حکومت

بقیه از صفحه ۲

اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

۱- اصل سابق: اصل یکصد و دهم: وظایف و اختیارات رهبری:

۱- تعیین فقهای شورای نگهبان.
۲- نصب عالیترین مقام قضایی کشور.
۳- فرماندهی کلی نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

الف - نصب و عزل رییس ستاد مشترک.

ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:

رییس جمهور.

نخست‌وزیر.

وزیر دفاع.

رییس ستاد مشترک.
فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

د- مشاور به تعیین رهبر.
د - تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

ه - اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

۴- امضای حکم ریاست جمهور پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون میاید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۵- عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.

۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومیت، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور.»

اینها اختیارات قانونی ولی فقیه است. علاوه بر این ولی فقیه نظام می تواند با حکم حکومتی هر قانونی و عملی را تأیید و یا نفی کند که اطاعت از آن برای کارگزاران حکومت اجباریست.

اما ببینیم شورای نگهبان و فقهای آن چه کسانی هستند و چه کسی آنها را انتخاب می کند؟

اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین شکل است:

اصل نود و یکم: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات، مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می شود.

۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲- شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رییس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می شوند و با رای مجلس انتخاب می گردند»

ملاحظه می شود که شش نفر از فقهای شورای نگهبان که بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، اسلامی بودن قوانین را تأیید می کنند را رهبر

انتخاب می کند و شش نفر دیگر به پیش نهاد رییس قوه قضاییه و تصویب مجلس انتخاب می شوند. حال ببینیم

رییس قوه قضاییه را چه کسی انتخاب می کند و قوانین مجلس چگونه اعتبار پیدا می کند.

اصل یکصد و پنجاه و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد انتخاب رییس قوه قضاییه بدین قرار است:

اصل یکصد و پنجاه و هفت: «به منظور انجام مسئولیتهای قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر را برای مدت پنج سال به عنوان رییس قوه قضاییه تعیین می نماید که عالیترین مقام قوه قضاییه است.»

و اما رای و مصوبات مجلس شورای اسلامی چه گونه اعتبار و قطعیت پیدا می کند؟

اصل نود و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین قرار است:

اصل نود و ششم: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»

بنابراین و بر طبق نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی دو قوه قضاییه و مقننه در نظام حاکم بر ایران کاملاً در کنترل ولی فقیه است. اما در

مورد قوه اجراییه که باید رییس جمهور نظام به اصطلاح با رای مردم انتخاب شود وضع از چه قرار است.

در اصل پنجاه و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشته شده است:

اصل پنجاه و هفت: «قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

و در اصل صد و هیجده قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته شده است:

اصل صد و هیجده: «مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است»

نظارت شورای نگهبان هم شامل تأیید صلاحیت کاندیداها و تأیید نتیجه

انتخابات است و تازه پس از همه این فیلترها رای ریخته شده تا وقتی ولی فقیه نظام بر طبق اصل صد و ده قانون اساسی آن را تأیید (تفید) نکند هیچ اعتباری ندارد.

این همان عملی است که خمینی در اولین انتخابات ریاست جمهوری آن را به مورد اجرا گذاشت و خامنه ای هم بر طبق قانون همین کار را تا کنون کرده است.

با توجه به اصولی از قانون اساسی که در بالا به آن پرداخته شد و با توجه به رویه عمل ولی فقیه، برای مثال حکم حکومتی، مشخص می شود که قدرت واقعی در نظام حاکم بر ایران در اختیار یک فقیه است. بنابراین این قدرت

استبدادی است و از آن جا که متکی بر حکومت دینی است، استبداد مذهبی می باشد.

ولایت یک فقیه اصل اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی است. می توان با قاطعیت گفت که اگر اصول

مربوط به ولایت فقیه از قانون اساسی حذف شود، دیگر چیزی به نام جمهوری اسلامی و حکومت دینی که خمینی آن را بنیاد نهاد و ادامه دهندگان راه او آن اصول را صریحتر و محکمتر کردند وجود نخواهد داشت.

به همین اعتبار است که تئورسینهای ولی فقیه معتقد هستند که باید محظورات را کنار گذاشت و به جای «جمهوری اسلامی»، «حکومت عدل اسلامی» را اعلام کرد.

از نظر اینان مرجع اعمال «عدل» ولی فقیه و مرجع تشخیص اسلامی بودن همان شورای نگهبان دست نشاندگی ولی فقیه است.

پس از آن که خامنه ای توانست احمدی نژاد را به رقبایش تحمیل کند برای چندین بار بحث در مورد جایگاه «رای مردم» در نظام ولایت فقیه جمهوری اسلامی در میان نخبگان حکومت از سر گرفته شد.

در هفته اول دی ماه یکی از شاگردان نه چندان شناخته شده آیت الله مصباح یزدی به نام محسن غرویانی بر بیهوده بودن رای مردم تأکید کرد. به دنبال این اظهار نظر کسانی که به نظر خودشان مصلحت نظام ولایت فقیه را

بهبتر تشخیص می دهند، نظر محسن غرویانی را خلاف نظر خمینی دانستند.

محسن غرویانی در روزنامه رسالت در شماره روز پنج شنبه ۲۲ دی ۱۳۸۴ نوشت: «مردم خوب می دانند که حکومت مال مردم نیست بلکه حکومت متعلق به خداست و حکومت اسلامی

بهترین نوع حکومت مردمی است.» در ادامه مقاله وی تأکید کرده است که: «در انتخابات و رفراندومها مردم برای بیعت با ولایت فقیه می روند نه برای تعیین حکم خدا و از همین رو مردم می دانند معنای تقلید در دین این

است که رای مردم خود مشروعیت و

حجت شرعی ندارد و باید توسط یک عالم تأیید و تنفیذ شود.»

پس از جنجالی که با حرفهای غرویانی برپا شد و مصلحت اندیشان در مقابل طرفداران ذوب در ولایت صف آرایی کردند، آیت الله مصباح یزدی در شماره

روز جمعه ۳۰ دی ۱۳۸۴ نشریه پرتو سخن مخالفان نظراتش را به تشکیک در باره جایگاه ولایت فقیه متهم کرد و آنها را دشمنانی خواند که به این شبهه

دامن زده اند که «ولایت فقیه باید مدت معینی داشته باشد.»

به گفته آخوند مصباح یزدی مخالفان ولایت فقیه سعی دارند کسی را سرکار

بیاورند که با تمایلات آنها نزدیکتر باشد به همین جهت می گویند: «خوب است مردم مستقیماً ولی فقیه را انتخاب کنند، همان طور که نمایندگان مجلس و رئیس جمهور را انتخاب می کنند.»

در همین نشریه در مورد رای مردم و مشروعیت حکومت، «مشروعیت و مقبولیت» را دو چیز متفاوت دانسته و نوشته: «فقیه مشروعیت اعمال حکومت را با انتخاب مردم به دست نمی آورد بلکه مشروعیت او از ناحیه دین تأمین می شود و حمایت مردم امکان تشکیل حکومت را برای او فراهم می کند.....حکومتی که مشروعیت دینی نداشته باشد هر چند مورد حمایت اکثریت افراد جامعه باشد مصداق حکومت طاغوت است و همکاری با آن

در شرایط غیر اضطراری حرام استمقبولیت رئیس جمهور تابع رای مردم است اما مشروعیت آن وابسته به

این فقیه جامع الشرایط است.»

با توجه به اصول اساسی و پایه ای قانون اساسی جمهوری اسلامی که در بالا آورده شد، می توان نتیجه گرفت که حرفهای آیت الله مصباح یزدی و شاگردانش بیان صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی است و «مصلحت اندیشانی» همچون هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی و شرکا دروغگوین و فریبکارانی هستند که برای حفظ نظام

استبدادی مذهبی ولایت فقیه به توهم امکان تغییر در درون حکومت دامن می زنند.

نتیجه: مهمترین و برجسته ترین مشخصه سیاسی حاکمیت در ایران «استبداد مذهبی متکی بر ولایت فقیه» است. بدون ولایت فقیه پدیده ای به نام «جمهوری اسلامی» نمی تواند پابرجا بماند. یک تحول سیاسی

دمکراتیک و رادیکال (و نه اجتماعی و سوسیالیستی) تحولی است که بر نابودی نظام ولایت فقیه و استقرار یک

جمهوری عرفی (جدایی دین از دولت)، دمکراتیک و مستقل سامانیابی شده

باشد.

دوشنبه اول اسفند ۱۳۸۴ - ۲۰ فوریه ۲۰۰۶

سرمقاله

تحول از اسطوره بهمن تا واقعیت امروز

منصور امان

حقیقت هیچ مفهومی کمتر از پایان نفوذ سیاسی یک فاکتور دایمی و اغلب مُخرب در تحولات اجتماعی یعنی، دستگاه روحانیون ندارد. گرایش جامعه ایران به سوی نفی این درهم آمیزی، نخستین گام برای چیرگی بر آن ناهمگونی تاریخی است که همچون سایه ای بُلند، در دوره های گوناگون، راه دگرگونی اجتماعی به سود مدنیت مُدرن عصر را در سایه ی خود قرار داده است.

دستیابی به این درک و تبدیل آن به ضرورتی اجتماعی - که بی گمان تجربه ی دردناک و فاجعه بار حاکمیت استبداد مذهبی را به عنوان نیروی مُحرک در پُشت سر دارد - همزمان گامی به سوی تصحیح زاویه نگاه به واقعیات مُجردی که در سطح جامعه شناور هستند نیز به شمار می آید. اکنون کمتر کسی می تواند ادعا کند، این یا آن اسطوره دینی یا تائوی مُقدس تولید شده توسط کارپردازان دستگاه مذهب، از آزمون سخت داورى عُرفی جامعه برکنار مانده است. حتی پیش قراولان فکری حکومت نیز مُدتهاست تلاش بیهوده برای باوراندن پاسُخهای خود به جامعه ی پُرسشگر با دوپینگ مبانی عقیدتی را به کنار گذاشته اند. امروز متولیان دین در جمهوری اسلامی به زبان خُرافه ی ناب حرف می زنند. نفوذ تعقل گرایی مدنی، آنها را تا اعماق چاه جَمکران عقب نشانده است. ملاحظه پذیرترین واکنشی که از سوی بخشی از دین مداران ارایه شده است، چیزی بیشتر از موتائز ناشیانه مولفه های عُرفی بر مبادی ایدئولوژیک حکومت در بر نداشته است. "سازگاری اسلام با دموکراسی و حقوق بشر" و "مردمسالاری دینی" برخی از تولیدات فکری آزمایشگاه دکتر فرانکشتاینهای حوزوی است که با وجود برخورداری از تجهیزات لازم، در ارایه نمونه ی مادی این موجود فضایی همچنان بدهکار مانده اند.

جامعه ایران به هنگام قیام بهمن، از این ویژگی بی بهره بود. و کاستی مزبور، بی تردید یکی از پایه های اصلی شکست آن در بُرش تاریخی مزبور را تشکیل می دهد. ارتجاع مذهبی عاملی بود که تحت شرایط ذهنی و عینی مُشخصی جامعه ایران در نزدیک به سه دهه پیش، کارکرد حقیقی یافت. طبقات و لایه های اجتماعی به جنبشی تب آلود در آمدند و آتش پندارهای نیک خود را با رویاهای سیاسی خمینی و دستگاه روحانیت فروزان کردند. خیزش سرنگونی، به جای برنامه با نمادها، با اسطوره هایی پیوند خورده بود که آگاهی اندکی از چهره و کارکرد مادی آن در زمین واقعیات داشت. زوال شتابان رژیم

اقتدار ایران در نزدیک به سه دهه پیش از این را ندارد. و بیش از همه از آن رو که پایه ای ترین خواسته های به واقعیت نگراییده آن، آزادی و عدالت، با وجود "حکومت اسلامی" و موفقیت "توطئه"، همچنان مضمون اصلی مُبارزه علیه شرایط حاکم را تشکیل می دهد.

منظور کردن فاکتورهای مادی ای که بسج توده ها علیه نظام سلطنتی را شکل و جهت داد به ویژه از آن رو ضروری است که پایه های مشروعیت خیزش مزبور به طور مُشخص و فراتر از آن، قیام اجتماعی علیه روابط بیدادگرانه به طور کلی، بر این زمینه ها استوار است. هر گاه اینگونه پنداشته یا وانمود گردد که نیروی مُحرکه ای در فراسوی شرایط واقعا موجود اجتماعی، مُناسبات سیاسی چیره بر آن را به چالش گرفته است، آنگاه بدیهی است که گوهره ی جنبش با چیزی جُز "حرکت کور" با ستمگیری تخریب گرایانه و خود غرضانه مُترادف نخواهد بود. در القای این برداشت پیرامون قیام ۵۷، به گونه جالب توجه ای حاکمان کنونی، حاکمان پیشین و طیف رنگارنگی از مُخالفان آشنی جوی هر دو آنها، اشتراک نظر دارند. آنچه که توافق سه دسته مزبور گردگرد نفی و وارونه نمایی عوامل قیام را موجب می شود، در حقیقت یک شرط پراگماتیستی برای ترسیم راهکاری است که جامعه می باید بدان نظر کرده و گرایش خود به تحول را در چارچوب آن تنظیم کند.

قیام بهمن توانست به اساسی ترین وظایفی که به عهده اش گذاشته شده بود، پاسخ دهد و هدف مُقدم آن که تحول در دستگاه قدرت و چا به جایی اش را تشکیل می داد، به قدرت گیری نیروی ضد انقلابی که علیه آماجهایش به حرکت درآمده بود، انجامید. با این وجود، قرار گرفتن نتیجه ی غلط زیر خط حساب، به مفهوم نبود جبری صورت مساله نیست. پُرسشهایی که جامعه به جوشش آمده ایران در سال ۵۷ طرح نمود، امروز مُبرم و مُقدم تر از آن هنگام، زندگی و معیشت مردم را به خود مشغول کرده است. دو دهه حکومت جمهوری اسلامی، فقط سوالات و نیازهای بیشتری را بر این مجموعه افزوده است که برخی از آنها، بسا فراتر از تضادهای برآمده از شرایط حاضر را نشانه می گیرد. به عنوان مثال، خواست جُدایی دین از دولت، در

همراه با دور شدن چرخه زمان از بزنگاه بهمن، نقش بازمانده از آن نیز در انگاشتهای متفاوت، رنگ و جلوه های دگرگونه ای می یابد و اغلب این تصویر، قربانی ای را نشان می دهد که بر صندلی اتهام نشاندۀ شده تا مصونیت تاریخی و سیاسی دادستانها تضمین شود.

این همه اما ناگزیری داورى سختگیرانه در باره قیام بهمن و برآمدهای آن را مُتنبی نمی کند. بیش از همه به دلیل ضرورت جاری ساختن دادگری در مورد تاریخی که در دهان جمهوری اسلامی فرو رفت و همچون تصویری ذهنی از آنچه که باید می بود و می شد، بر جا ماند.

عُمق این تراژدی را جمهوری اسلامی در مراسم ۲۲ بهمن سال جاری به خوبی آشکار کرده است. زمانی که در میان یک جمع بی رونق و سفارش داده شده، طبل بد اهنگ سیاستی علیه نیازها و مُطالبات واقعی جامعه به صدا در آورده شد و در غیاب توده ها، آنان که با آثار پیش بینی پذیر رویکرد حکومت دست به گریبان خواهند بود، تصمیم پیرامون چگونگی سرنوشت شان به اسفالت میدان آزادی کوبیده شد. دگردیسی قیام بهمن به پنهان و بستری برای حذف جامعه از پروسه مُداخله در مُقدرات خویش و بهره گیری از آن برای مادیت بخشیدن به تدابیری بیگانه و دُشمنانه با منافع مردم، پروسه ای است که تقریباً آن را می توان همزاد قیام دانست. بی گمان، انگیزه میلیونها شهروند ایرانی که با شجاعتی وصف ناپذیر به پییکاری همگانی با دیکتاتوری شاه شتافتند، فراهم آوردن زمینه و ابزار حذف و سرکوب خود نبود. کارگران، کارمندان، بیکاران، حلبی آباد نشینها برای وخیم کردن اوضاع معیشتی خویش به استقبال گلوله هایی که پاسُخ رژیم شاه به مُطالبات شان بود، نرفتند. نبرد شبانه روزی در خیابانها، نیروی مُحرک خود را از اعتراض به شرایطی می گرفت که مرزهای تحمل آن پُشت سر گذاشته شده و به جُستجوی راه حل در زمینی فرای رژیم شاه برخاسته بود. پرتگاه هولناکی که میان چشم اندازهای مطلوب این نیرو و برآمد مادی آن پدید آمد، هرگز انگیزه های سرسخت شکل گیری قیام را زیر سووال نمی برد. نه "اسلام" و نه "توطئه" توان توضیح ایده آلهای جنبش فراگیر طبقات و

سلطنتی که در برابر چشم انبوه مردمی که آن را به مُبارزه طلبیده بودند، صورت می گرفت، یگانه حقیقت اصیلی بود که جنبش می توانست طغیان خود علیه بی نوایی و اختناق پیرامونش را بدان تکیه دهد. جُز این، سفر قیام ۵۷ در آبهای کم عُمقی می گذشت که رهبری خُرده پا، سرشار از وسوسه های جنون آمیز و پیشداوریها، بدان هدایتش کرده بود.

توده ای که در خیابان و در برابر گلوله، مُشتاقانه آزادی و عدالت را سینه سپر می کرد، خود برای به دست آوردن تصویری غیر ذهنی از آماجهایش می بایست با آنها نیز گلاویز می شد. وعده های خمینی که همچون پاسبان طشت ظرفشویی کدر و غیرقابل تفکیک به چشم می آمد، در سایه فقدان تاریخی سازه های دموکراتیک، به تنها علامتی تبدیل شد که مسیر را تعیین می کرد. قهرمان کمدی مُخالفت با حق رای زنان، ناگهان خود را درامی یافت که در آن باید نقش رزمنده آزادی را بازی می کرد. رُلی که ایفای آن توسط وی، با پُرسشهای آزار دهنده اما روشنگرانه جامعه روبرو نشد چرا که در ذهن قیام کنندگان، "آزادی" به مثابه یک طرح همه جانبه سیاسی و واقعیتی با کُنج و زوایا هنوز اندام نگرفته بود و نمی توانست هم بگیرد. تصویر خالی در چشم اندازی که امیدهای مبهم گسترانده بود، امکانی بی مانند در اختیار خُرده بورژوازی وحشی شده ی قَم و نجف و زائده ی لومپن پرولتاریای آن گذاشت تا دُشمنی و هراس خود از مُدرنیزم شهر و ارزشهای سیاسی - اجتماعی جُدایی ناپذیرش را آشکار کنند و از فراز موج قیام ضد سلطنتی مادیت بخشند. این جنبش حاضر شد، سکه نقد قدرت بالفعل خود را با سفته وعده دار "جمهوری اسلامی" معاوضه کند به ویژه از آن رو که نتوانست اسطوره هایش را با انگاشتهای مادی تاخت بزند.

با این وجود، تجربه خیزش ۵۷ را داوران جانبداری که با خونسردی پیروزی و شکستهایش را چُرتکه می اندازند، قادر به تبیین نیستند. نیروی تحول خواهی که هم اینک در جامعه ی ما چشم در چشم رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه دوخته است، بی اعتنا به چنین مُحاسباتی پرچم مُطالبات بهمن را به دست گرفته است. کابوس دموکراسی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی، فارغ از بی حوصله گی مُفسران رویادهای بُزرگ از درک پروسه دُشوار و پیچیده ی شکل گیری آنها، همچنان فرا دستان را تعقیب می کند. قیام بهمن تنها ثابت کننده این واقعیت است، هیچ حقی وجود ندارد که یک بار برای همیشه به دست آید یا به گونه بازگشت ناپذیری از کف برود. جزر و مد جاودانه تاریخ این گونه حُکمی را باطل کرده است.

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت ۱۹ بهمن، سی و پنجمین سالگرد حماسه و قیام سیاهکل

کارگران و مزدبگیران ایران اعلام می‌کنیم. ما از کمسیون حقوق بشر ملل متحد، از سازمان جهانی کار، از همه ی سندیکاها و اتحادیه های کارگری در سراسر جهان می خواهیم که از مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگری حمایت و پشتیبانی کرده و رژیم حاکم بر ایران را به خاطر نقض قوانین مربوط به حقوق کار و دستگیری فعالان کارگری محکوم کنند.

خامنه ای برای حفظ ولایت ننگینش حربه ای جز سرکوب مردم ایران و صدور تروریسم و بنیادگرایی ندارد. هدف اساسی او از به کرسی نشاندن احمدی نژاد در یک انتخابات قلابی و نمایشی و هدف از جار و جنجالهای احمدی نژاد چیزی جز تلاش برای حفظ امنیت نظام از طریق استفاده از حربه اتم و فرصت عراق نیست.

استبداد مذهبی حاکم بر ایران با نقض اولیه ترین حقوق مردم ایران و با دهن کجی به جهانیان و با صدور ارتجاع و بنیادگرایی، جامعه و کشور را ویران کرده است.

در حالی که جمهوری اسلامی نتوانسته برای تامین اولیه ترین نیازهای مردم ایران چاره اندیشی کند و در حالی که ایران دارای ذخائر عظیم گاز که می تواند بیش از صد سال مساله انرژی در ایران را تامین کند است، مستبدان حاکم بر ایران، میلیاردها دلار صرف پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی می کنند.

امروز دیگر همگان می دانند که ادعای مستقل شدن در انرژی و دستیابی به تکنولوژی اتمی بهانه ای برای دستیابی به سلاح اتمی است. این برنامه که توسط رژیم ایران با جدیت دنبال می شود، علیه منافع مردم ایران بوده و ایران را به سمت یک فاجعه همه جانبه می برد.

با وجود رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه مردم ایران به فقر و سیه روزی رسیده اند. خواست اولیه و مقدم مردم ایران که همه ی شیفتگان آزادی در راه آن پیکار می کنند، سرنگونی رژیم ایران و استقرار یک نظام دموکراتیک در ایران است. این خواست نه از طریق جنگ خارجی و دخالتگرانه امپریالیستی محقق می شود و نه از طریق چشم دوختن به درون نظام. تحقق آزادی و حاکمیت ملی و دست یابی مردم ایران به دموکراسی و عدالت و پیشرفت تنها

بقیه در صفحه ۱۹

گرامی می‌داریم که کارگران، مزدبگیران، معلمان، دانشجویان، زنان و جوانان کشور ما با مبارزه روزمره خود رژیم جمهوری اسلامی را هدف قرار داده‌اند. کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در ماههای گذشته بارها به پا خواستند و در آخرین حرکت اعتراضی خود که روز ۸ بهمن انجام شد با هجوم بی سابقه نیروهای سرکوبگر رژیم روبرو شد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه پس از این سرکوب وحشیانه طی اطلاعیه ای در همان روز اعلام کرد که: «از شب قبل به منازل ما هجوم آوردند، حتی فرزندان خردسال ما را هم به زندان بردند، تعداد زیادی که هنوز آمار دقیق آنرا نداریم ولی قطعاً بالغ بر صدها نفر میشود را دستگیر کردند، تعدادی از همکاران ما را به زور کتک و تهدید مجبور به راندن اتوبوس ها کردند، تعدادی از رانندگان ارگانهای نظامی را به خدمت گرفتند و هزاران پلیس و مامور انتظامی، لباس شخصی و لباس رسمی را به جان ما انداختند تا اعتصاب ما را در هم شکنند. این وضعیتی است که ما داریم.» در ادامه اطلاعیه آمده است که: «جمهوری اسلامی چنین کرد و ما هیچ چاره ای نداریم جز آنکه به مبارزه مان سرسختانه تر و متحدانه تر ادامه دهیم. از شما همکارانمان و هم سرنوشتانمان در سراسر دنیا، از شما که میتوانید اتحادیه و تشکل خودتان را داشته باشید تقاضا داریم که این عمل دولت ایران را محکوم کنید. ما از شما انتظار داریم که خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان شوید. خواهان به رسمیت شناسی سندیکای ما و اجابت کردن خواسته های ما شوید. ما انتظار داریم که شما سرکوب اعتصاب ما را محکوم کنید و خواهان محاکمه و مجازات همه کسانی که به صف اعتصاب کارگران هجوم آوردند شوید.»

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با حمایت از اعتصاب و اعتراض کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و ضمن محکوم نمودن دستگیری فعالان کارگری توسط حکام مستبد ایران خواستار حمایت و پشتیبانی مردم ایران و همه ی آزادیخواهان ایران و جهان از کارگران ایران می باشد.

ما از خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین المللی کار بر حقوق کارگران ایران حمایت می کنیم و همبستگی خود را با مبارزه

رژیم شاه در واکنش به عملیات سیاهکل به سرکوب گسترده روی آورد. ۲ تن از رزمندگان دلیر گروه جنگل طی عملیات پس از ۱۹ بهمن به شهادت رسیدند و ۱۳ تن از برجسته ترین فرزندان انقلابی میهن ما در بی دادگاههای نظامی به اعدام محکوم شدند و در روز ۲۶ اسفند همان سال به جوخه های اعدام سپرده شدند. راه و رسم و ماهیت جنبشی که از سیاهکل آغاز شد، پیکار برای آزادی، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم بود و تا هنگامی که مردم ایران به این خواسته ها دست نیابند، و با وجود هر شکست، کم کاری و یا انحراف ادامه دهندگان آن، این جنبش همچنان زنده خواهد ماند و راه پر فراز و نشیب کسب آزادی مردم ایران را طی خواهد کرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آغاز سی و ششمین سال حیات خود یاد و خاطره همه ی زنان و مردان دلیر جنبش پیشتاز فدایی را که طی سی و پنج سال گذشته در پیکارهای بی امان در پای چوبه های دار و در رزمهای خیابانی و منطقه ای با ستمگران، در راه هدفهای سترگ جنبش نوین کمونیستی ایران به شهادت رسیدند، گرامی می دارد. به همه ی زندانیان سیاسی درود می فرستد و مقاومت کارگران، دانشجویان، روشنفکران و فعالان سیاسی در زندانهای استبداد مذهبی حاکم بر ایران را ستایش می کند.

ما به تمامی زنان و مردان ایران زمین که برای آزادی، دموکراسی، نابودی ستم جنسی، مذهبی و ملی، صلح و پیشرفت، عدالت و جدایی دین از دولت مبارزه می کنند درود می فرستیم و خاطره تمامی کسانی که در راه تحقق خواستههای ترقیخواهانه مردم ایران جان باختند را گرامی می داریم.

ما بر این اعتقاد هستیم که حل بحران پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران و شکل گیری یک قطب کمونیستی در جنبش رهاییبخش مردم ایران که بتواند با ژرف نگری و توجه به شرایط عینی کنونی نقش مداخله گر داشته باشد، تکیه به مضمون و توجه به محتوای جنبشی است که از سیاهکل آغاز شد. بدون تردید این تکیه و توجه بدون بررسی نارساییها، انحرافها، خطاها و کمبودهایی که چریکهای فدایی خلق در سالهای پس از حماسه سیاهکل تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ داشتند، ره به جایی نخواهد برد.

اکنون پس از ۳۵ سال در شرایطی سالگرد حماسه و قیام سیاهکل را

۳۵ سال پیش در شامگاه روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ یک دسته از رزمندگان پیشتاز فدایی با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل جنبش نوینی را پایه گذاری کردند که تا انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ شگفت انگیزترین حماسه ها را در جنبش آزادیبخش مردم ایران به ثبت رساند. رزمندگانی که حماسه سیاهکل را آفریدند با ژرف نگری و با آگاهی به اندیشه های فرصت طلبان و عافیت جویان که برای بی عملی خود به هزاران بهانه چرکین و توجیه تئوریک نخ نما شده متوسل می شدند، در فضای اختناق و سرکوب رژیم محمد رضا شاه و با پذیرش ریسک پای گذاشتن به آینده، پرچم مبارزه و عمل انقلابی را برافراشتند.

رزمندگان دلیر جنبش پیشتاز فدایی با شور و شوق و با عشق به آزادی و با عمل خود خط و مرزهای غیر واقعی را درنوردیدند و در جنبش کمونیستی ایران، مرزهای حقیقی بین مردم و دشمن را ترسیم کردند. روزی که بنیانگذاران جنبش پیشتاز فدایی کمر به ستاندن آزادی و عدالت بستند، می دانستند که گام در راهی سخت و طولانی گذاشته اند. اما آنان این راه را با پیکارهای خونین و با قبول هزینه های سنگین آن کوتاه کردند.

پژواک پیکاری که پیشتازان جنبش فدایی آن را آغاز کردند، با سرعت بخشهای وسیعی از جامعه ایران را برگرفت و دیگری نپایید که آگاهترین و پیشروترین زنان و مردانی که قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می طپید به گرد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران جمع شدند و با آگاهی به ارزش راهی که در آن قدم گذاشته بودند، آماده بودند تا هزینه آزادی را با تمام جان و هستی خود بپردازند. آنان مشقت مدعیان لاف زن و دروغگو را با عمل انقلابی خود باز کردند و مردم ایران یکبار دیگر با زنان و مردانی آشنا شدند که حاضر بودند در راه آزادی دست به عمل بزنند و بیهوده نبود که عافیت جویان و فرصت طلبان با مشتیی دروغ و بهتان جنبش نوپای فدایی را زیر وقیحانه ترین و رذیلبانه ترین حملات قرار دادند.

جنبش پیشتاز فدایی از یک طرف زیر سرکوب وحشیانه ساواک شاه قرار داشت و از طرف دیگر با توپخانه اپورتونیستهای بی عمل و گزافه گو که تنها هنرشان شریعت سازی تئوریک بود، روبرو شد.

سخنرانی رفیق لیلا جدیدی عضو کمیته مرکزی سازمان و عضو تحریریه نبرد خلق در بزرگداشت ۱۹ بهمن، سی و پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

سلام عرض می کنم خدمت همه شما دوستان و رفقای که امروز به اینجا تشریف آوردید. می دانم که برخی از شماها از راههای دور آمده اید تا در مراسم امروز شرکت کنید، از شما تشکر می کنم. خوش آمدید. همینطور دوستان عزیز که در همین منطقه زندگی می کنند لطف کردید. از دیدار و آشنایی با شما خوشحالم. از دبیرخانه سازمان نیز به خاطر دعوتی که از من کردند تشکر می کنم. بگذارید همچنین از دوستان و رفقای که زحمت تدارکات این همایش را کشیده اند به ویژه رفیق شاهپور نیز تشکر کنم. همگی خوش آمدید و درود بر همگی شما.

شما هم حتما شنیده اید که می گویند بدترین نوع ترس و هولناکترین لحظه موقعی است که کسی به روی سن می رود و همه چشمها و گوشها را متمرکز روی خود احساس می کند. اما احساس من الان هیچ چیز جز شادی و خوشحالی نیست. من خوشحالم که امشب در کنار شما دوستان و رفقا با هم ۱۹ بهمن، سالگرد قیام سیاهکل را گرامی می داریم...

سالروز ۱۹ بهمن همیشه برای من از اهمیت دو چندان و ویژه ای برخوردار بوده، چرا که تا پیش از ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، یعنی سالی که در ایران قیام شد، من در آمریکا زندگی و تحصیل می کردم. در همان روزهای اول که به آمریکا آمدم، جذب گروههای سیاسی شدم و شروع به فعالیت کردم. اما مدتی نگذشت که با کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور، وابسته به سازمان چریکهای فدایی خلق آشنا شدم و در آنجا شروع به فعالیت کردم. در جریان قیام با تعدادی از رفقایم به ایران رفتیم. روزی که ما رسیدیم، ۱۹ بهمن بود و من و چند نفر دیگر یگراست رفتیم جلوی دانشگاه تا در راهپیمایی که از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ترتیب داده شده بود، شرکت کنیم. جمعیت زیادی آنجا بود و من از شوق در پوست نمی گنجیدم. برایم مشاهده این همه حمایت از سازمان از جانب جوانان، دانشجویان، مردان و زنان بسیار شوکه‌مند و افتخار آمیز بود. تغییر و تحول از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ تا ۱۹ بهمن ۵۷ باور نکردنی بود. البته بگویم که در آن روز رفیق مهدی سامع سازماندهی

این راهپیمایی را به عهده داشتند. ولی من کوچک بودم و ایشون را نمی شناختم. سوو تفاهم نشود، منظورم به لحاظ سنی نیست، منظورم این است که من فقط یک هوادار خارج کشوری بودم و ایشان در رده های بالای سازمان.

از همین رو درست است که ۱۹ بهمن از اهمیت تاریخی خودش در جنبش مردم ایران برخوردار است اما این روز به لحاظ شخصی هم روزی بسیار خاطره انگیز برایم محسوب می شود. برای همین هم می خواهم بخشی از صحبت‌هایم را اختصاص بدهم به اهمیت گرامی داشت این روز یا در واقع، اهمیت گرامی داشت روزهای تاریخی در جنبش آزادی خواهی و عدالت طلبی مردم ایران.

دوستان! اکثر شما حتما می دانید که ما در سازمان چریکهای فدایی خلق سایتی داریم بنام "جنگ خبر" و در آنجا یک واحد شنیداری داریم که برنامه های رادیویی ویژه تهیه می کند.

در آنجا تلاش می کنیم، برنامه های ویژه به مناسبت روزهای تاریخی تهیه کنیم. تاکنون علاوه بر برنامه ۸ مارس، اول ماه مه، روز کارگر، ۱۹ بهمن و ۱۶ آذر، برنامه هایی هم به یاد بود انقلابی بزرگ رفیق ارنستو چه گوارا، رفیق سعید سلطانیور، شاعر بی نظیر عصر ما احمد شاملو و فدایی شهید، خسرو گلسترخی تهیه کرده ایم.

در حین تهیه این برنامه ها که خود من هم در آن فعالیت می کنم، ما متوجه شدیم که مروری بر این روزها نه تنها به خود دست اندر کاران آن شوق و ذوق انقلابی می دهد و ما را در راهی که برای کسب عدالت می پیمايیم مصمم تر می کند بلکه، همین احساس و انرژی را هم به کسانی که به آن گوش می کنند، می دهد.

این روزها از این جهت اهمیت پیدا می کند و ما به این دلیل آنها را جشن می گیریم که رویدادهایی هستند که مردم و جامعه در شرایط که در آن می زیستند آنها را در دل خود آفریده اند. این انسانها و این رویدادها به ما زندگی تازه و غنی تری بخشیدند. آنها آفریده شرایط زمانی خودشان بودند. آنها نقطه جوشش کشمکشها، تلاشها، مبارزات، آرزوها، امیدها و آرمانهای مردم بودند. برای همین هم هست که اینها و این رویدادها، تاریخ واقعی انسانها هستند.

آنها همه ما، نسل خود و نسلهای بعدی را برای همیشه دگرگون کردند. از ما انسانهای دیگری ساختند.

وقتی خوب فکر می کنیم می بینم اگر سیاهکل نبود، مردم ما همین مردمی نمی توانستند باشند که دلاورانه در برابر دیکتاتوری شاه ایستادند. اگر ۱۹ بهمن نبود، خیلی از رویدادهای

تاریخی دیگر هم نبودند. از روح و پیام این روز است که تاریخ ما و مردم ما به دورانی نو قدم نهادند.

روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، یک واحد از رزمندگان دلیر فدایی در طی یک عملیات شجاعانه، پاسگاه ژاندارمری سیاهکل واقع در استان گیلان را خلع سلاح کرد.

این اقدام در شرایطی صورت گرفت که جو یاس و سرخوردگی در کشور ما وجود داشت. دیری نپایید که آتش عملیات دلاورانه این رزمندگان جو سرد یاس را ذوب کرد. پس از آن، از ادغام دو جریان پیشتاز فدایی، سازمان چریکهای فدایی خلق متولد شد.

سازمان ما طی سالهای ۴۹ تا ۵۷، تحت سرکوب و ضربات شدید رژیم دیکتاتوری شاه به حیات رزمنده خود ادامه داد. شجاعت و دلاوری رفقای فدایی و ایستادگی آنها در برابر شاه، سازمان ما را با همه خطاها و کاستیها، به بزرگترین سازمان انقلابی در خاورمیانه تبدیل کرد. سیاهکل و در تداوم آن سازمان چریکهای فدایی خلق، صفحه پر افتخاری را در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشود. در طی این دوران تغییرات زیادی در جامعه صورت گرفت که از این روز الهام گرفته بود.

این تغییر را در ادبیات و شعر، هنر بهر گونه، از سینما گرفته تا تئاتر و موسیقی می شد مشاهده کرد. از آن گذشته، فرهنگ اجتماعی، سیاسی، روشهای مبارزاتی، همه از آن متأثر شدند. کمتر کسی در این جنبش وجود دارد که این روز به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر او اثر نگذاشته باشد.

تأثیراتی را که این جنبش برای جامعه ایران داشت، هنوز هم می توان دید. در بحثی که در مورد اخبار روز می کنیم، پس از دیدن هر فیلمی، حتی در طرز تربیت کودکانمان هم دیده ایم. شما هم حتما این را تجربه کرده اید. وقتی دختر ۱۳ ساله من انشا مدرسه اش را در باره چه گوارا می نویسد، این اثرات خوب مبارزاتی و حق طلبانه و مترقی است که نسل به نسل منتقل می شود

و این خود بهترین دلیل برای زنده نگاه داشتن این روز تاریخی است.

از خودمان بپرسیم چرا جمهوری اسلامی حتی از گرامی داشت این روز که در دوران شاه اتفاق افتاده هم می ترسد. چرا از گرامی داشت انقلابیونی که در دوران شاه مبارزه می کردند و به دست حکومت آریامهری اعدام شدند، می هراسد؟ چرا قطعه ۳۳ آرامگاه انقلابیون و شخصیت‌های برجسته تاریخی است و نشان از تاریخ مردم ایران دارد را نابود می کند؟

قطعه ۳۳ بهشت زهرا آرامگاه مبارزینی است که در زمان شاه و جمهوری اسلامی اعدام شده اند. اینجا شاعران انقلابی، روزنامه نگاران و چهره های انقلاب همچون، بیژن جزینی، حمید اشرف، بهروز دهقانی، خسرو گلسترخی، کرامت دانشیان، محمد حنیف نژاد، علی اصغر بدیع زادگان، سعید محسن، مهدی رضایی و بسیاری دیگر آرمیده اند. چه هراسی رژیم از این افراد که به خاک سپرده شده اند دارد؟ بله، آنها می خواهند یاد و خاطره این انقلابیون را در فکر و قلب ما نابود کنند تا ما به جای اندیشیدن و به اهتزاز در آوردن پرچمی که آنان به دوش داشتند و انتخاب راه انقلابی و تسلیم ناپذیری که رفتند، فراموششان کنیم، سکوت اختیار کنیم و یا خودمان را سرگرم کارهای بی فایده که حتی یک چوب هم لای چرخ رژیم نمی گذارد بکنیم.

رژیم می آید و با علم کردن یک "روز کارگر" نمایی یا "۸ مارس" از نوع خودش که ربطی به مبارزات مردم ایران، کارگران و زنان ندارد، سعی می کند این روزها و این تاریخ را از ما بگیرد. هراس او از چیست؟

هراس او این است که این روزها سمبل همبستگی، اتحاد و تشکل جنبشهای کارگری و زنان و غیره است. برای همین هم ما به کوری چشم استبداد مذهبی ولایت فقیه این روزها را جشن می گیریم و ارج می نهیم. این روزها تاریخ واقعی ما هستند که با زنده نگاه داشتن شان، نه با تکرار آنچه که آنها در زمان خودشان به خاطر شرایط موجود انجام دادند بلکه، با آموزشهای مبارزاتی آنها زندگی و مبارزه می کنیم و روزهای تاریخی دیگری می سازیم که به سرنگونی همین رژیم خواهد انجامید.

بقیه در صفحه ۷

سخنرانی

بقیه از صفحه ۶

خب دوستان و رفقا، من سخنان امشب را به سه بخش تقسیم کرده ام - البته یک بخش آن که مربوط به اهمیت گرامی داشت قیام سپاهک بود انجام شد، پس مسوولین برنامه نگران نباشند، از وقتی که به من دادند تجاوز نمی کنم - در دو بخش بعدی از آنجا که مهمترین درسی که جنبش سپاهک به ما داد این بود که رفقای ما با تحلیل اوضاع روز به دنبال پاسخی مناسب در برابر آن بودند، نگاهی به شرایط کنونی که با آن روبرو هستیم می اندازیم و سپس مقداری هم در باره وظایفی که در این برهه تاریخی به دوش ما است، صحبت کنیم. البته وقتی می گویم "وظایف ما"، منظورم وظایف ما هم به عنوان مردم ایران، هم در جایگاه فعالین جنبش آزادیخواهی و عدالت طلبی و هم در جایگاه سازمان چریکهای فدایی خلق است. بعدا هم می توانیم و اگر خواستید در همین مورد با هم به گفتگو بنشینیم.

حکومت ولایت فقیه به جهت ساختار استبدادی - مذهبی که دارا ست، به هیچوجه نتوانسته پاسخ نیازهایی که مردم ایران برای دستیابی به آن قیام کردند را بدهد. از این رو نمی تواند حمایت مردم ایران را نیز جلب کند و اگر گفته باشیم، پایه اجتماعی حکومت مالاها بیش از ۱۰ تا ۱۵ درصد نیست، بی انصافی نکرده ایم. به خاطر همین هم رژیم برای حفظ حکومت منفورش باید دائما در جنگ و گریز باشد. برای این کار به چند فاکتور نیاز دارد، اول به یک سنگر، سنگری که در پشت آن پنهان شود و دیگری به دو جبهه که از آنجا با مردم بجنگد و امنیت خود را حفظ کند.

سنگر رژیم "اسلام" است. رژیم برای فشار آوردن و تحمیل قوانینی که به نفع خودش باشد، در پشت آنچه که ادعا می کند احکام اسلام است، مخفی شده و بدین وسیله بدترین نوع استبداد مذهبی را تحمیل کرده.

تنها برای نمونه بگویم، در مورد زنان کشورمان، قوانین ضد زن، پوشش اجباری، سنگسار و آنچه به فقر در میان آنان انجامیده، که زنان و دختران جوان را به فحشا، فرار از خانه و غیره کشانده، اعمال کرده است. رژیم با سرکوب زنان از راه این قوانین ارتجاعی تلاش کرده است که صدای پر قدرت آنان را خاموش کند. استبداد مذهبی در همه امور دیگر هم به کار می رود تا رژیم چهره خود را پشت آن پنهان کند.

در این رابطه و این که تا چه حد موفق شده فقط به یک نکته اشاره می کنم که خامنه ای اخیر در این مورد که زنها

در ادارات موازین اسلامی را رعایت نمی کنند مقداری غر زده این در حالی ست که در همان زمان شکایت می شود که ۸۰ درصد زنان اصفهانی حجاب را رعایت نمی کنند. خب آقایان مالاها این به شما چه می گوید؟ آیا این نیست که بعد از ۲۷ سال جمهوری اسلامی، زنان می گویند، ما زیر بار زور نمی رویم؟ آیا این پاسخ "نه" به شما نیست؟ البته این فقط یک نمونه از هزاران نمونه بود.

اما دو جبهه ای که رژیم از آنجا با مردم می جنگد، یکی جبهه جنگ داخلی ست و دیگری گسترش این جنگ با استفاده از قدرت نمایی در خارج است.

در صحنه داخلی فقط به اختصار به چند سلاخی که رژیم علیه مردم استفاده می کند، اشاره می کنم.

نخست سانسور و خفقان، بستن روزنامه ها، مسدود کردن سایتهای خبری و خلاصه رسانه ها تا جلوی آگاهی مردم را بگیرد. قویترین سلاح در دست هر رژیم، سلاح سرکوب آزادی برای کسب آگاهی است.

بعد از آن فقر است. فقر روز افزون و تنگدستی مردم و این که آنها ناچار هستند شبانه روز، تمام وقت شان را برای سیر کردن شکم خود و کودکان خود سپری کنند. خط فقر را رژیم خودش ۲۴۰ هزار تومان در ماه تخمین زده. این در حالی ست که حقوق کارمندان با پایه های بالا، ۱۴۰ هزار تومان است. بنابراین، ۱۰۰ درصد کارمندان زیر خط فقر زندگی می کنند. حالا این فقط شامل کارمندان می شود.

یکی دیگر از سلاحهای کشنده و مخرب هم پخش گسترده مواد مخدر است. این یکی از سهمگین ترین سلاحها است. اعتیاد به مواد مخدر که با خود بیشترین آسیبهای اجتماعی مانند فقر، فحشا، خودکشی، فرار دختران، کودکان خیابانی، بیماری، افسردگی و ایدز و غیره به دنبال دارد و از سوی دیگر، به مسخ جامعه می انجامد.

گسترش انواع مواد مخدر و در دسترس بودن و تغییر الگوی شیوه های مصرف آن سبب شده که بسیاری از جوانان و نوجوانان به آن گرایش پیدا کرده اند. هم اکنون سن اعتیاد به ۱۳-۱۴ سالگی رسیده است. مواد مخدر آنقدر فراوان شده که هر کسی می تواند در مدت زمان کمی به آن دسترسی پیدا کند. یک جامعه شناس به نام علیرضا شایان در باره پایین آمدن سن اعتیاد در کشور می گوید: "ایران در زمینه اعتیاد به نسبت جمعیت و اعتیاد از نوع تزریقی، رتبه اول را در جهان دارد." حتما شما هم راجع به شیوع مصرف قرصهای به اصطلاح "شادی آور" شنیده اید که در میان جوانان مصرف بالایی دارد و به آسانی در دسترس

است. به تازگی آنها را داروخانه ها نیز می فروشند.

دیگری، سرکوب اعتراضات، بگیری و بند و علم کردن نیروهای لباس شخصی برای انجام این کار. اخیرا هم دیدیم که با کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی چه کردند و در جریان آن هستند.

رژیم در صحنه خارجی نیز از سه سو حرکت می کند.

عراق - بمب اتمی - جذب ارتجاعی ترین نیروها که همان بنیادگرایان مذهبی هستند.

ابتدا عراق - رژیم با افتادن افغانستان و عراق به دست نو محافظه کاران در آمریکا و پیشروی آنان در خاورمیانه و نداشتن پایگاه اجتماعی در داخل، خود را در خطر می بیند.

۱- در عراق، رژیم در عین حال که تلاش کرد تا با آمریکا کنار بیاید و به آمریکا برای اشغال و انتخابات و غیره کمک و در حقیقت دست خود را با همسویی با امپریالیسم رو کرد اما از سوی دیگر سعی کرد، نفوذی هم موازی با آن در عراق داشته باشد. یعنی، برگی هم در دستش باشد. برای همین روی عراق سرمایه گذاری می کند تا جا پای محکمی در آنجا بسازد. رفسنجانی خودش به این نکته اقرار می کند و می گوید: "ما برای عراق زیاد هزینه کرده ایم."

۲- ساختن بمب هسته ای - از ماه اوت سال ۲۰۰۲ که سازمان مجاهدین مشر رژیم را در باره فعالیتها هسته ایش باز کرد و از نیروگاههای مخفی نظنز و اراک گزارش داد، این نیز مشخص شد که رژیم در پی ساخت سلاحی است که بیشترین تهدید را با آن متوجه کسانی بکند که هرگز نمی تواند با سلاحهای سنتی با آنها بجنگد. رژیم پس از آن ناچار شد به بازرسیهای اژانس انرژی اتمی تن دهد و سپس معلوم شد که ۱۸ سال دروغ پراکنی کرده و مشغول این کار بوده است.

سرانجام پس از ۸ مصوبه و ۹ گزارش مختلف، در سپتامبر ۲۰۰۵، شورای حکام سازمان انرژی اتمی مصوبه ای صادر کرد که در آن ذکر شده بود، رژیم ایران به مسوولیت خود عمل نکرده است. بنابر این باید در نشست بعدی که قرار بود در نوامبر صورت بگیرد، پرونده رژیم را به شورای امنیت ارجاع می کرد اما این اتفاق نیفتاد. حالا چرا؟

۳- سومین سلاح رژیم در زمینه خارجی، جلب ارتجاعی ترین نیروها که بنیاد گرایان مذهبی هستند است. نزدیکی به حماس و حزب الله لبنان و اخیرا هم سفر احمدی نژاد به سوریه و دیدار با سران حزب الله و دادن قولهای کلان به آنها، حرفهای احمدی نژاد علیه یهودیان و آرزوی مرگ شارون همگی برای جلب این گروهها بود.

ببینیم آیا رژیم تا کنون موفق بوده و اگر بوده در کدام جبهه؟

در صحنه داخلی در امر برقراری حکومت مذهبی همه می دانند که مردم تسلیم استبداد مذهبی نشده اند و هر چه بوده با زور و سرنیزه بوده.

در زمینه محدود کردن رسانه ها اگر چه قشری از جامعه به کار خود ادامه داده و با ارتباطاتی که نیروهای فعال داخل و خارج با هم داشته اند مشکل آگاهی کمتر بوده ولی در برخی موارد هم رژیم موفق بوده است. در میان آنهايي که دسترسی کمتری به وسایل ارتباط جمعی آگاهگرانه داشته اند، این باور به وجود آمده که ساخت سلاح هسته ای حق ماست و به آن به عنوان مساله ای ملی نگاه کنند.

در سطح جامعه به گفته خود حکومتیها، دانشگاهها در حالت انفجاری قرار دارند. کارگران با بسته شدن کارخانه ها و یا عقب افتادن حقوق شان دست به اعتراض می زنند. اگر سرکوب وحشیانه رژیم نبود، آنوقت می شد عمق انزجار مردم را از این حکومت دید. به طور کلی رژیم نه تنها نتوانسته توده های مردم را تحمیق کند بلکه، روز به روز هم خود منفور تر گشته است.

آوردن "احمدی نجات" به روی کار، تلاشی دیگر در این رابطه است. پس از آنکه ۸ سال خاتمی تلاش کرد با لیخندها و شعار گفتگوی تمدنها مردم را گول بزند، احمدی نژاد از زیر عبای خامنه ای بیرون می خزد. او دولت خودش را با شعار مبارزه با فساد، مهرورزی و خدمت به مردم آغاز کرد. اقرار کرد که بعد از ۲۷ سال سلطه ولایت فقیه، فساد و دزدی در بالاترین رده های حکومتی بیداد می کند که حالا ایشان باید با آن مبارزه کند، مهرورزی را به جای خشونت که این حکومت با آن مردم را به اسارت کشیده قرار دهد و بی عدالتی را با خدمت جبران کند.

اما این حرفها را مردم ایران از همان روز اول هم باور نکردند و دلیلی هم برای باور آن نداشتند. تنها بخش مثبت این شعار های تو خالی همانا سندیت بخشیدن به آنچه که قبلا همه می دانستند بود. بی خود نیست که می گویند، در ایران احمدی نژاد به بهترین و رایج ترین سوژه جوک تبدیل شده است.

اما با همه شعارهای تو خالی، احمدی نژاد حل مشکلات داخلی را به ظهور امام زمان موعول می کند. او متهمان به انواع جنایتهای ضد انسانی را در مسند وزارت قرار داد. بر تن نظامیان و ماموران اطلاعاتی و امنیتی، لباس فرماندار و استاندار و مقامات دیگر پوشاند. همزمان، به مراکز علمی و

بقیه در صفحه ۸

سخنرانی

تصاویری از بزرگداشت ۱۹ بهمن

مساله اش با جمهوری اسلامی ربطی به مردم ایران ندارد.

پس حالا چه؟ سرنوشت رژیم و سرنوشت مردم ایران چه خواهد بود؟

با توجه به اوضاع کنونی، هر روز بیشتر و بیشتر روشن می شود، همانگونه که سازمان ما همواره به این اعتقاد بوده، رهایی مردم ایران تنها به دست خودشان است. ما هرگز نباید به دست امپریالیستها برای تغییر و Regime change چشم بدوزیم. روی ما باید بسوی مردم ایران و مبارزات آنان باشد.

وظیفه نیروهای فعال در این جنبش هم باید حول محور افشاکاری و حمایت از اعتراضات مردمی متمرکز شود. این اعتراضات باید به هم پیوسته گردد. ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری و تشکلهای مستقل باید در دستور کار مردم زحمتکش ایران و نیروهای مترقی و آگاه قرار گیرد. وظیفه ما در جایگاه سازمان چریکهای فدایی خلق باید هر چه بیشتر فعال شدن در حمایت از این جنبشها، کمک رسانی و افشا رژیم در صحنه داخلی و خارجی باشد.

اگر چه ما به عنوان یک نیروی مدافع سوسیالیسم خواهان نابودی سلاحهای هسته ای، هم در ایران و هم در جهان هستیم با این حال باید به وظایف اصلی خود تکیه کنیم و دیپلماسی خود را بر پایه به کرسی نشاندن حقوق حقه خود پیش ببریم.

رژیم برای پراکندگی در صفوف اپوزسیون نیز بسیار تلاش کرد. به طوری که گفته می شود، بیش از چهار صد میلیون دلار برای به انحراف کشیدن آن هزینه کرده است. ما باید هوشیارانه این تلاشها را خنثی کنیم و صفوف خود را محکم کنیم.

دوستان و رفقا!

مارتین لوتر کینگ، یکی از رهبران جنبش سیاهان در آمریکا حرف خوبی زده است. او گفت: "ما چکی در دست داریم که آمده ایم آنرا نقد کنیم. چکی که ما باید نقد کنیم از ارزش بالایی برخوردار است، به ارزش کرامت و حق زندگی انسانها، چکی که ثروت بی کران آزادی، امنیت و عدالت و حاصل کوشش، مبارزه و رنج ماست و اینها به ما می گویند موجودی ندارد." مردم ما هم برای آزادی و زندگی بهتر تلاش و مبارزه کرده اند. از سیاهکل تا قیام ۲۲ بهمن از ۲۲ بهمن تا ۲۷ سال بعد تلاش بوده و مبارزه. ولی به جای نقد شدن چک، جنس بنجل به ما داده شد. این حق ماست که باید وصول شود. آنها که حق مردم وطن ما را دزدیده و به غارت برده اند، باید به مجازات برسند و می رسند.

چه گوارا گفت: "ما انسانهای واقع گرایی هستیم و برای همین هم آرزوهای غیر ممکن در سر می پرورانیم." بله، همین چند هفته پیش یک بومی سرخپوست در بولیوی به ریاست جمهوری انتخاب شد و بار دیگر "حیاط خلوت" امریکای شمالی زیر پایش به لرزه افتاد. این آرزوی "غیر ممکن" در بولیوی به واقعیت پیوست

دوستان و رفقا!

فراموش نکنیم که قدرت هیچ دیکتاتوری در جهان بالاتر از قدرت آزادی خواهی و عدالت طلبی مردم نیست. وظیفه ما توان بیشتر بخشیدن به این قدرت است.

متشکرم. درود بر همگی شما

بقیه از صفحه ۷

فرهنگی و اجتماعی در همان حد ناچیزی که وجود داشت نیز حمله ور می شود و فشارهای اجتماعی و پلیس و امنیتی را افزایش می دهد. همه اینها بخش از سلاحهایی هستند که - همانطور که گفتم - داریم علیه مردم پر رونق تر می شوند.

خب، این پاسخی بر این که رژیم تا چه حد در صحنه داخلی موفق بوده. به نظر من این حقیقت که رژیم هر روز ناچار است سلاحش را سنگین تر و تیز تر بکند، نشان از شکست در داشتن حمایت مردمی و کسب آن با زور سر نیزه دارد.

در صحنه خارجی اگر چه با روی کار آمدن احمدی نژاد به بحرانها و تنشها دامن زده شده است اما با کنده شدن شر باند به اصطلاح "اصلاح طلبان"، تا حدودی طرف حسابهای اصلی را رو کرده است. اکنون رژیم با سیاست "تهدید" و "فرصت" بر لبه تیز پرتگاه قدم می زند.

رژیم برای حل بحران خودش سعی کرد به آمریکا کمک کند اما نتوانست از این کشور دستمزدی بگیرد. برای مثال، در نوامبر ۲۰۰۱، در اشغال افغانستان به آمریکاییها کمک کرد اما بوش آنها را یک ضلع "مثلث شر" خواند.

رژیم در سرنگونی صدام و برقراری حکومت دست نشانده آمریکا در عراق هم به آمریکا کمک کرد. در سال ۲۰۰۳ داوطلب مذاکره با آمریکا در باره نیروگاههای هسته ای و تروریسم شد اما آمریکا حاضر به کوتاه آمدن نشد. بوش در پاسخ گفت، ما مذاکره نمی کنیم که چیزی به جمهوری اسلامی بدهیم. پس ملاها نتوانستند با آمریکا با سیاست تهدید و بحران آفرینی کنار بیایند. از همین روست که مذاکرات اتمی به دست اروپاییها سپرده شد. در طی این دوران، بازار اروپاییها با جمهوری اسلامی گرم بود. صادرات اروپا به ایران در سال ۲۰۰۴ دو برابر شد در حالی که واردات آنها از ایران، ۲۰ درصد کاهش یافت (از سال ۱۹۹۹).

جمهوری اسلامی در طی این دوران سرمایه های مردم ایران را با باج دادن به کشورها از هند و چین گرفته تا روسیه و اروپاییها به حراج گذاشت و تلاش کرد از این طریق امورات خود را پیش ببرد.

در اینجا این تنها رژیم جمهوری اسلامی نیست که به بن بست رسیده است. مهمترین طرف ش هم در موقعیت بهتری قرار ندارد. مشکلات داخلی، جنگ در عراق، مخارج سنگین انسانی و مالی آمریکا به مخالفت اجتماعی با بوش در این کشور افزوده است. از همین رو، برای وادار کردن رژیم به تمکین، آمریکا سعی کرد که دیگران را هم با خودش همسو کند.

اما دولت بوش که به فکر تغییر رژیم نبود، اکنون هم امید به دست آوردن اترناتیو از درون حکومت را از دست داده و هم می داند شناسی در سرمایه گذاری به روی دارو دسته پسر شاه ندارد. دولت بوش و امپریالیسم آمریکا تنها مدافع نیرویی برای جایگزینی جمهوری اسلامی خواهند بود که آمادگی دست نشانده آمریکا شدن را داشته باشد.

بنابراین در صحنه خارجی هم غریبهها و مهمتر از همه، آمریکا رژیم را به صورتی که هست نپذیرفته اند از طرفی دیگر، به فکر تغییر رژیم هم به دلایلی که گفتم، نیستند. به ویژه آنکه آمریکا



به مناسبت سالگرد حماسه سياهکل

مصاحبه روزنامه مجاهد با زینت میرهاشمی، عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق

ایران، سردبیر نشریه نبرد خلق و عضو شورای ملی مقاومت

خانم زینت میرهاشمی، با سلام به شما و با بزرگداشت سالگرد حماسه سياهکل، یاد شهیدان قهرمان این حماسه به ویژه فدایی شهید صفایی فراهانی را گرامی می‌داریم.
سن: لطفاً برای خوانندگان ما مخصوصاً نسل جدید که در سال ۴۹ هنوز به دنیا نیامده بودند خلاصه‌ی از جریان سياهکل را بازگو کنید.

تعدادی از جوانان دلیر، جان برکف، متعهد در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به یک پاسگاه ژاندارمری در سياهکل مبارزه به شکل نوین را اعلام نمودند. «گروه جنگل» با این عملیات اعلام موجودیت نمود. این عملیات محصول چندین سال تفکر و سازماندهی مبارزه مسلحانه و نیز نقطه‌آغاز جنبش مسلحانه انقلابی بود. عملیات سياهکل و به طور کلی تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برآیند تصمیم‌گیری و یافته‌های تحقیقی بعد از سالها بحث و ارتباط بین دو گروه «بیژن جزنی - ظریفی» و «پویان - مسعود احمدزاده» بود. کنشگران عرصه مبارزه مسلحانه، در مقابل کرنش، سکوت و پای‌بوسی چکمه‌پوشان دیکتاتوری پهلوی را به چالش گرفتند.

به همین دلیل است که این رویداد را می‌توان واکنشی به دو دهه سکوت، عقب‌نشینی و فرصت‌طلبی چپهای سنتی ایران دانست. رزمندگان فدایی شرایط نوینی را در برابر روشنفکران متعهد جوانان و کمونیستهای انقلابی گذاشتند. این رویداد در سربعترین زمان در میان مردم و نیروهای روشنفکر منعکس شد. این رویداد شگفت‌انگیز و دگرگون‌ساز، به زودی تبدیل به داستانی شد.

در یادلان گروه جنگل، این غول‌پیکران مبارزه، شب را شکافتند و آتش در جنگل افروختند. جوانانی به پا خاستند و در میان کوهی از غیرممکنها، تونلی زدند. تونلی به سوی آزادی.

این جا به شعر زیبای سروده شده توسط شاملو اشاره می‌کنم:
«در برابر تندر می‌ایستند

خانه را روشن می‌کنند و می‌میرند».
کودتای ۲۸ مرداد و شکست سنگین حزب توده، وابستگی این حزب به اتحاد شوروی سابق، میان مردم و به ویژه جوانان بی‌اعتمادی نسبت به کمونیستها را به وجود آورده بود. رستاخیز سياهکل مانند خورشیدی درخشید و ارزشهای جاودانه‌ی آفرید که در آن زمان در ادبیات، فرهنگ،

موزیک و در زندگی مردم تأثیرش را گذاشت و این رهاوردها هنوز بعد از چند دهه و نیز ضربه‌های سنگینی که بر پیکر جنبش فدایی وارد آمده است، هم چنان ماندگار است. به عبارتی می‌توان گفت که نسل سياهکل، نسل بیژن جزنی و مسعود احمدزاده، حمید اشرف و امیرپرویز پویان و... از نسل «ماهی سیاه کوچولو»-ی بودند که صمد بهرنگی در داستان «ماهی سیاه کوچولو» تصویر کرده است.

گروه جزنی - ظریفی در بستر سرکوب و شکست جبهه ملی دوم به‌وجود آمد. بیژن جزنی و ظریفی همراه با تعدادی دیگر از این گروه در سال ۱۳۴۶ دستگیر شدند. اعضای باقیمانده به سازماندهی خود ادامه دادند و خود را برای مبارزه مسلحانه آماده نمودند. حماسه سياهکل برآمد توافق و نزدیکی دو گروه روی همکاری مشترک و عملیات مسلحانه بود. بیژن جزنی درباره مبارزه مسلحانه، می‌گوید: «پیشاهنگ قادر نیست بدون این که خود مشعل سوزان و مظهر فداکاری و پایداری باشد، توده‌ها را در راه انقلاب بسیج کند».

حماسه جاودانه سياهکل به فرماندهی علی‌اکبر صفایی فراهانی انجام شد. بازماندگان گروه جنگل و گروه مسعود احمدزاده در اواخر فروردین ۱۳۵۰ درهم ادغام و چریکهای فدایی خلق ایران را به‌وجود آوردند.

از گروه جنگل ۱۳ نفر بعد از شکنجه‌های طاقت‌فرسا روز ۲۶ اسفند سال ۱۳۴۹ تیرباران شدند.

سن: ویژگی اصلی حماسه سياهکل چه بود و چه نقشی در شکستن فضای اختناق آن روزگار داشت؟

یکی از ویژگیهای برجسته حماسه ۱۹ بهمن در فضای سکون و خفقان آن زمان، شوریدگی نسلی از جوانان چپ و کمونیست علیه دیکتاتوری شاه بود. آنان با دست‌زدن به شیوه نوین مبارزه، همانند یک آلترناتیو مبارزاتی سر برافراشتند. رژیم شاه در اوج قدرت‌نمایی و مردم در اوج نومیدی بودند. در آن شرایط رژیم در آستانه برگزاری مراسم «جشنهای ۲۵۰۰ساله» بود و ادعا می‌کرد که ایران جزیره ثبات است.

ویژگی مهم و اساسی دیگر رستاخیز سياهکل، گسستگی نسلی از جوانان معتقد به مارکسیسم از ارزشها و قالبهای وابسته به «ایسم»های چپهای

سنتی آن دوران بود. آنها با گامهایی مطمئن جنبشی را آغاز کردند که بر خلاف چپ سنتی آن دوران متکی به قطبهای جهانی نبود و اساساً اعلام موجودیتشان هم نه بر اساس منافع قطبهای جهانی «چپ» آن زمان مانند شوروی و چین بلکه در پاسخ به شرایط مشخص ایران بود.

پس ویژگی اصلی جنبشی که با سياهکل آغاز شد، تکیه بر شرایط خاص ایران، جدی بودن در عملی کردن ادعاهایشان و مستقل بودن از قطبهای جهانی آن زمان است.

حماسه سياهکل اولین عملیات مسلحانه علیه رژیم دیکتاتوری شاه در دوران معاصر است. این عملیات چه تأثیری در پیشبرد مبارزات مردم ما علیه دیکتاتوری شاه داشت؟

این جنبش ارزشهای جوانانه‌ی در جنبش چپ و مردم آفرید که در روزهای قیام به شعار «ایران را سراسر سياهکل می‌کنیم» تبدیل شد. سياهکل پوسته‌شکنی کرد و نوزادی را متولد کرد که فرزند زمان بود. در شرایط خفقان آن زمان و با الهام از مبارزه مسلحانه و حماسه سياهکل، در گوشه و کنار ایران، جوانان خود دست به تشکیل گروههای انقلابی زدند. این تشکلهای بدون این که ارتباطی با سازمان داشته باشند فعالیت می‌کردند. این را می‌توان در زندانها و از میزان دستگیریهایی فهمید که بدون ارتباط مستقیم با سازمان بودند.

سياهکل هم شور آفرید و هم راهگشایی کرد که اثر آن را ما در آستانه قیام بهمن ۵۷ دیدیم.

سن: مدتی پس از عملیات سياهکل این اقدام مورد حمله و انتقاد برخی جریانهای فرصت‌طلب قرار گرفت. این جریانات انقلابیون را به تندروی و جدابودن از توده مردم متهم می‌کردند. لطفاً درباره ریشه‌های این قبیل تحلیلهای توضیح بدهید.

در اوایل دهه چهل بحرانی بزرگ در میان نیروهای چپ در جهان بروز کرد. اختلاف بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست اتحاد شوروی ابعاد وسیعی پیدا کرد.

این اختلاف تأثیر خودش را در احزاب چپ آن زمان بر جای گذاشت. آنهایی که خود را وابسته به یکی از این دو قطب می‌دانستند طبیعتاً منافع مردم ایران را از دریچه ارجحیت‌دادن به منافع احزاب این دو قطب که احزابی

حاکم بودند و لذا منافشان به عنوان یک دولت عمل می‌کرد، می‌دیدند. خوب عده‌ی بلند شدند و در مقابل این وابستگی ایستادند و دنبال راهکارهای مبارزه با توجه به شرایط مشخص ایران بودند. گسستگی از قالبهای چپ سنتی و ایستادگی در برابر آن و به ویژه ساختن آلترناتیو در برابر آن طبیعتاً در دنیای آرام و عزلت‌گزینانه آنها توفانی به پا کرد و مخالفان خود را به رویارویی کشاند. این که راهکارها، شیوه‌ها و تاکتیک یک جنبش چه میزان غلط و چه اشتباهاتی می‌تواند داشته باشد حرکت تاریخ و زمان روشن می‌کند. جنبش فداییان مانند هر جنبشی در حال حرکت و نه در سکون و ایستایی می‌تواند اشتباهاتی کرده باشد اما بدون شک این که امروز بعد از گذشت سه دهه حتی مخالفان دیروزی و امروزی آن نمی‌توانند از این جنبش چشم‌پوشی کنند و یا این که ارزشهای جاودانه‌ی که در عرصه‌های سیاست، هنر و ادبیات ایران بر جای گذاشته است را انکار کنند، می‌تواند نشان دهنده تأثیرات و پیوند آن با توده‌ها باشد. قیام بهمن ۱۳۵۷ و استقبال وسیع از جنبش فدایی و در مقابل عدم توجه مردم به اپورتونیستها و فرصت‌طلبان نشان داد که چه کسی جدا از مردم است.

سن: اگر خاطره‌ی از حماسه سياهکل دارید برای ما بازگو کنید.

شناخت من از فداییان با حماسه سياهکل که در آن زمان در روزنامه‌ها درج شد، بود. در رفت و آمد به زندان، و در محیطی سیاسی که بودم و به‌رغم کمی سن، این حماسه مرا با دنیایی دیگر آشنا کرد. «خرابکارانی» که برای نسل من مانند جرقه‌ی درخشیدند و آرزو و امید را زنده کردند. از آن پس بود که پیوستن به آنها برایم تبدیل به آرزو و تلاش شده بود. در مدرسه و در خیابان صحبت از آنان بود و نسلی مثل مرا شیفته خود کرده بود.

شور، شوق، امید و این که می‌توان کاری کرد و باید کاری کرد نکته‌هایی بود که از حماسه سياهکل بر من، دوستانم و هم‌شاگردیهام در آن زمان تأثیر گذاشت. بعد از سه دهه با بازنگری سياهکل و رویدادهای پس از آن می‌بودم در جنبش فدایی افتخار می‌کنم و شوق آن هم چنان برایم زنده است.

بقیه در صفحه ۱۹

رویارویی جنبش کارگری با حکومت استبداد مذهبی (نگاهی به رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در بهمن ماه)

زینت میرهاشمی

بهمن ماه یکی از ماههای سخت و پرتلاطم رویارویی جنبش کارگری با حکومت استبداد مذهبی و حامی سرمایه انگل صفت حاکم بود. بر تارک رخدادهای این جنبش در ماه گذشته عزم استوار کارگران شرکت واحد در تداوم فعالیت و مبارزه برای دستیابی به خواستههای خود، انتخاب نمایندگان واقعی و برخورداری از تشکل مستقل کارگری و نیز آزادی فعالان سندیکالیست شرکت واحد بود.

کارگران شرکت واحد برای عبور از موانعی که در راه رسیدن به تحقق مطالباتشان قرار داشت در حرکت اعتراضی خود با سرکوب، زندانی شدن خانواده، کودکان و خودشان مواجه شدند.

کارگران شرکت واحد در ادامه اعتراض خود و برای آزادی همکارانشان تصمیم گرفتند روز شنبه ۸ بهمن اعتصاب کنند.

مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی، در برابر گامهای پر توان و استوار کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، شمشیرهای خون آلودشان را از غلاف در آورده و بار دیگر دست به سرکوب زدند.

ماموران نظام جهل و جنایت روز جمعه ۷ بهمن قبل از آغاز رویارویی و اعتصاب کارگران شرکت واحد، به خانه های آنها یورش برده و اقدام به دستگیری نزدیک به ۴۰۰ نفر نمودند.

جلادان در یورش به فعالان این جنبش، از ضرب و شتم خانواده های آنها و نیز کودکان خردسال دریغ نمودند. دختر دوازده ساله یکی از فعالان سندیکایی به نام سلیمی، از آنچه که بر وی، مادرش و خواهرش رفته است سخن گفته است. صحبتهای تکاندهنده او بازتاب جنایتی است که بر مردم ایران به طور روزانه اعمال می شود.

علیرغم سرکوب وحشیانه و ایجاد جو رعب و وحشت، کارگران با عزمی استوار به میدان آمدند و در نبردی نابرابر نشان دادند که برای آزادی همکارانشان و رسیدن به خواسته هایشان مصمم هستند. بر اساس گزارشهای منتشر شده در روز شنبه ۸ بهمن دستگیریهایی به مرز هزار نفر رسید و زندان اوین مملو از زحمتکشان میهنمان که برای دفاع از خود صدایشان را بلند کردند، بودند.

دولت احمدی نژاد که وعده بردن پول نفت به سفره های زحمتکشان را می

داد، با سیاستهای ماجراجویانه در خارج از ایران، بیش از همیشه دست به سرکوب کارگران و زندانیان سیاسی زده است. در پس جنجال کاریکاتورها و آتش زدن سفارتخانه ها و پرچمپایشان، مسأله اصلی یعنی سرکوب مردم همچنان در دستور کار رژیم استبدادی مذهبی حاکم است. جمهوری اسلامی قصد دارد با سیاست ماجراجویانه و جنگ طلبانه در ماجرای پرونده اتمی در جامعه بین المللی نگاهها را از عدم مشروعیت خود در داخل ایران به بحران مردم ایران با جامعه بین المللی بکشاند. با گرفتن ژست ضد امپریالیستی می خواهد بفرماند که تضاد مردم با امپریالیسم و قدرتهای بزرگ است و در گرد و خاکی که به پای می کند وظیفه اصلی و بنیانی دیکتاتوری خود را به نحو احسن انجام دهد.

این وظیفه همانا سرکوب جنبشهای اجتماعی و به ویژه کارگران است. سرکوب هر صدایی که برای اعتراض تبدیل به یک تشکل شود را خفه بکند. جنبش کارگری که از دوران «نامه نویسی، طومار جمع کردن و یا ایستایی در وضعیت موجود» به گامهایی فراتر رفته است در همزمانی با شرایط بحرانی در جهان و منطقه که

دستهای سرکوبگر را بیشتر باز می گذارد، شرایط سخت تری را پیشروی خود دارد. رژیم با نفوذ در نیروهای «بديل جهانی سازی» با ابزار مخالفت با امپریالیسم سرکوب جنبش اجتماعی مردم را شدت بخشیده است و این در حالی است که سیاستهای رژیم در رابطه با اقتصاد، هر چه بیشتر نزدیک شدن به سیاستهای نئولیبرالیستی و قرار گرفتن در مدار آن است. سیاست خصوصی سازی، خارج کردن کارگاههای زیر ده نفر از شمول قانون کار، خارج کردن کارگران قراردادی و پیمانی از شمول قانون کار، جایگزینی قراردادهای کوتاه مدت کار که حتی به یک ماه می رسد، اخراج کارگران با سابقه کار طولانی و قراردادهای استخدامی دائم، و در نهایت تعطیلی و به رکود کشاندن واحدهای تولیدی نساجی که از واحدهای تولیدی پایه ای اقتصاد ایران محسوب می شد، سیاست اصلی رژیم در رابطه با اشتغال و صنعت است. بنا به داده های تحقیقی رسانه های حکومتی، روز به روز به تعداد واحدهای تولیدی بحران دار افزوده می شود و در نتیجه شمار بیکاران گسترش می یابد. بسیاری از واحدهای تولیدی نساجی، لوازم خانگی،

صوتی و تصویری، تولید کفش تعطیل شده و بازارهای ایران به یمن سرمایه داری سوداگر و انگل صفت پر از کالاهای کشورهای همسایه می شود که اقتصاد داخلی در این وضعیت بحرانی قدرت رقابت با آن را ندارد. علیرضا محبوب کارگزار رژیم در «خانه کارگر» در گفتگویی با خبرنگاری ایلنا روز یکشنبه ۲۳ بهمن، گفت: «در سالهای اخیر ۹۰۰ واحد تولیدی و صنعتی متوسط و بزرگ تعطیل شده و اشتغال ۱۹۰ هزار کارگر به مخاطره افتاده است.»

به گزارش ایلنا چهارشنبه ۵ بهمن، بار دیگر معافیت کارگاههای کمتر از ده نفر از شمول قوانین کار با تصویب هیات وزیران به مدت سه سال تمدید شد.

یک حکومت دیکتاتور و بنیادگرا نمی تواند در صف مبارزه با امپریالیسم قرار گیرد. نمی توان بدون دموکراسی، عدالت اجتماعی و انگاره های گزار به سوسیالیسم از مبارزه ضد امپریالیستی سخن به میان آورد. سیاستهای جمهوری اسلامی دقیقاً در جهت تقویت هارترین بخشها و نهادهای سرمایه داری مالی و انحصارات عمل می کند. در همین راستا جلب توجه نیروهای مترقی و جنبشهای مترقی و به ویژه کارگران در جهان به سمت خواست اصلی مردم ایران که همانا سرنگونی این رژیم و برخورداری از

یک حکومت دموکراتیک یا انتخاب آزاد نمایندگان خود می باشد اهمیت دارد. مردم ایران حق دارند از استانداردهای زندگی چه در زمینه حقوق بشر و چه در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار باشند. این حقی است که نمی تواند در پس پرده بحران آفرینی رژیم در جامعه بین المللی و یا مخالفت با جنگ و مخالفت با امپریالیسم از مردم ایران سلب کرد. به همین دلیل توجه همه نیروهای مترقی را به حمایت از مردم ایران و محکومیت رژیم باید جلب کرد و آن را تبدیل به حرکتی مادی کرد. گامی که کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی در حمایت از کارگران در بند ایران برداشته اند، گامی با ارزش است که باید فعالانه از آن حمایت شود.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری و سرکوبگرانه رژیم ایران، روز

چهارشنبه ۱۵ فوریه را روز جهانی در حمایت از کارگران ایران اعلام کردند. خواسته هایی که برای این اعتراض جهانی اعلام شده، چنین است:

۱- به رسمیت شناختن حق تشکل مستقل کارگران در ایران
۲- آزاد کردن منصور اسانلو و کلیه کارگران دستگیر شده سندیکای شرکت واحد
۳- پذیرش حق داشتن سندیکا از طرف مدیریت شرکت واحد
۴- به رسمیت شناختن حق قرارداد دسته جمعی

۵- پرداخت دستمزدهای عقب افتاده کلیه کارگران و اعضاء سندیکا
این تشکلهای کارگری از همه اتحادیه ها در سطح جهان درخواست نمود که در هر کشوری که سفارت جمهوری اسلامی وجود دارد، در این روز تظاهرات اعتراضی در برابر آن بگذارند. در غیر نبودن سفارت در مقابل وزارت کشور خود اکتیون اعتراضی بگذارند.

همزمان با اعلام اعتراض جهانی (چهارشنبه ۲۷ بهمن)، کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی در تهران، در برابر مجلس تجمع کردند. کارگران شرکت واحد در کشاکش و رویارویی با رژیم موفق به آزاد کردن تعدادی از کارگران زندانی شدند اما تعدادی از فعالان جنبش سندیکایی همچنان در زندان به سر می برند. رژیم قصد دارد سیاست تواب سازی را در مورد آنها به کار ببرد و تفرقه بین فعالان این جنبش بیندازد.

بخشی از کارگران ایران خود رو در دفاع و همبستگی با کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی و نیز کارکنان در زنجر، طی اطلاعیه ای به کارزار جهانی پیوستند.

کارگران ایران خودرو در اطلاعیه خود ضمن یکی دانستن خواست کارگران شرکت واحد با خواسته های خود، همبستگی بین المللی کارگران برای دستیابی به خواستههایشان را امری لازم برای طبقه کارگر دانسته اند.

روز سه شنبه ۲۵ بهمن کارگران اخراجی شرکت واحد در برابر اداره کار اجتماع کرده و خواهان بازگشت به کارشان بودند.

رویدادهای روزهای جاری نشان از اوج گیری سرکوب برای ایجاد وحشت و رعب دارد. این سرکوبها روند اجتناب ناپذیر چکمه پوشان حکومتی است که برای ماندن بر سر قدرت از همه اهمتهای سرکوبگرانه استفاده می کنند. همزمان با سرکوب کارگران شرکت واحد زندانیان سیاسی را تحت فشار قرار می دهد. به میزانی که مبارزه کارگران شرکت واحد با مبارزه واحدهای دیگر تولیدی و نیز جنبش دانشجویی و اعتراضهای مردمی در

بقیه در صفحه ۱۱